

صیهونیسیم

توطئه کوچ و اسکان یهودیان اروپا در فلسطین

(2)

گفتیم که کوچ اضطراری اهالی... جنبش مهاجرت، در ورای قوانین کور طبیعی و اقتصادی، حرف مفت، اصلاً قابل فهم نیست. چون این مقوله « اسرار آمیز »! کوچ اضطراری، جنبش مهاجرت، امروز مثل دیروز، در ارتباطی مستقیم با داده ها، مقتضیات محیط، با کار و مبارزه مستمر نوع بشر، چگونگی بازآفرینی زیست جمعی انسان ها در این یا آن شرایط مشخص تاریخی قرار دارد.

نشان دادیم که غائله شوم تنودور « صیهونیسیم »! توراتی و موهوم، امپریالیستی مسموم، توطئه کوچ یهودیان اروپا... در اواخر سده نوزدهم میلادی با گریز استعماری غرب به سمت شرق، تشدید رقابت میان کارتل های کلفت، انگلیسی و فرانسوی و آلمانی... برای کنترل بازار بین المللی، دعوی دول امپریالیستی بر سر منابع طبیعی، مواد خام و انرژی... در مناطق غیر خودی ملازمه داشت. متوجه آسیای صغیر و آفریقا... خاور نزدیک و میانه، سرزمین گل و گشاد امپراتوری بیمار عثمانی بود، از خلیج فارس تا سواحل دریای مدیترانه را در بر می گرفت...

آرایش نیروهای بین المللی در آستانه جنگ اول جهانی

یاری گیری امپریالیستی

دلانل و شواهدی هست مبنی بر اینکه فراخوان سیاسی « صیهونیسیم »! در مورد کوچ توراتی، نقشه شوم هرصل و شرکاء... برای تاسیس نوعی « دولت یهود در فلسطین بعنوان سرزمین موعود »! یهودیان اروپا، مشتاق مهاجرت، را به وجد نیاورد، بسیج نکرد. برعکس، تمام مساله هم اینجاست، دولتمردان صاحب نام، آمریکائی و انگلیسی و فرانسوی... را تحت تاثیر قرار داد. ماجرائی « غریب »! که کلی جای حرف دارد.

رفته رفته پرده ها بالا رفت، یارگیری آشکار دول امپریالیستی رقیب برای روز مبادا بالا گرفت، معلوم شد که آقای « کاخ سفید »! شاهد حضور کم رنگ سرمایه های خودی در رقابت های بین المللی، عدم حضور امپریالیسم آمریکا در آسیای صغیر، خاور نزدیک و میانه... در بدر بدنبال یک محمل بومی، باندی مطیع، اهلی پول می گشت، تا این نقیصه را جبران کند... آشنا با گرایش یهودی ستیزی در اروپا، موضوع فراخوان شوم فوق الذکر، توطئه کوچ و اسکان یهودیان اروپا در فلسطین را به فال نیک گرفت، فراتر از این، بر روی طرح « دولت یهود »! سرمایه گذاری کرد. پس بیخود نبود که آقای ویلسون، رئیس جمهور زیرک آمریکا، صراحتاً از طرح مالیخولیائی بانکدار اتریشی... از « جنبش صیهونیسیم »! دفاع می کرد، برای اشاعه آن اصرار می ورزید.

فراموش نکنیم (گواه فوق) که وجه اشتراک ایدئولوژیک متولیان نوبتی دنیای « آزاد »! ناقص وجه تمایز دول امپریالیستی در شرایط اضطراری نیست. شرط بلاغ. ولی در اواخر سده نوزدهم، دوران مورد بحث کنونی ما، پای نوعی رقابت « عدالت خواهانه »! میان کارتل های همه فن حریف، مالی و صنعتی و تجاری، پیشکسوتان، لردیسم و بناپارتیسم، خاصه لردیسم برای حفظ برتری اقتصادی، از سوئی، نوخاسته ها، تازه نفس ها، آلمان و آمریکای شمالی، بمنظور نفوذ در بازار واحد بین المللی، از طرف دیگر، دعوای دول امپریالیستی برای توزیع منابع طبیعی، مواد خام و انرژی... در یک کلام، پای تقسیم جهان در میان بود. مسالمت آمیز یا مسلحانه... در حقیقت، رقابت « عدالت خواهانه »! حکایت از آن داشت که آرایش نیروهای بین المللی با وزن مخصوص اقتصادی کشورهای سرمایه داری هماهنگی ندارد.

تاریخ مکتوب، با تمام اما و اگرها... گواهی می دهد که چطور رقابت « عدالت خواهانه »! ناشی از گرایش صادراتی سرمایه... با برآمد اقتصادی نسبتاً نیرومند آلمان در اروپای قاره، بالا گرفت. چون این مدعی تازه نفس، محتاج بازار فروش، مواد خام و انرژی... توازن بازرگانی، مبادله پول و کالا، روابطه سنتی میان شرق و غرب را بهم زد. رفته رفته، در آستانه جنگ اول جهانی، بدنبال نزدیکی، اتحاد سیاسی و اقتصادی و نظامی آلمان نوخاسته با امپراتوری عثمانی، منافع فوری پیش کسوتان، استراتژی لردیسم و بناپارتیسم در بالکان، در آسیای صغیر را بزیر سنوال برد، اصلاً مردود شناخت. بیش از پیش، انگلستان و فرانسه و روسیه تزاری را بهم دوخت. با همین ترکیب بود که دو گروه، انگلستان و فرانسه و روسیه تزاری، آلمان و امپراتوری عثمانی، در جنگ اول جهانی شرکت کردند.

جهان سرمایه داری با بحران، پولی و مالی و صنعتی و تجاری، روبرو شد، کارش گره خورد. بانک ها پول خرج نمی کردند، آسان وام نمی دادند، سرعت گردش پول کاهش یافت، نرخ بهره بالا رفت، تولید و مبادله خوابید، بازار کساد شد، واحدهای تولیدی و بازرگانی و خدماتی... « غیر سود آور »! یکی پس از دیگری، از پا درآمدند، تعطیل شدند، سرمایه نمی گشت، مثل سابق اشتغال ایجاد نمی کرد. بوی جنگ به مشام رسید، یک جنگ بزرگ، برسر تقسیم بازار، منابع طبیعی، مواد خام و انرژی، جغرافیای سیاسی جهان در شرف تغییری خوشنبتار قرار گرفت...

محرک جنگ جهانی

بشنوید از محرک جنگ جهانی در دوران معاصر، عهد انحصارات کلفت، در عصر امپریالیسم. در این ارتباط، به نظر من گزارش آقای « مال هال »، آمارگر انگلیسی، به اندازه کافی گویاست: پورژواری آلمان و تا میانه قرن گذشته (منظورش سده نوزدهم میلادی است)، سوای پراکندگی سیاسی، با تولید ناخالص داخلی، ارزشی معادل 1200 میلیون مارک در سال، در مقایسه با امپراتوری انگلیس، 4600 میلیون مارک و جمهوری فرانسه 2800 میلیون مارک تولید سالانه، هنوز خیلی عقب مانده بود. ولی با ظهور بیسمارک، پس از ایجاد یک مرکزیت سیاسی واحد و پیروزی در جنگی علیه جمهوری فرانسه به سال 1871/1870 میلادی، با دریافت غرامتی به مبلغ 5 میلیارد فرانک... بسیاری از مشکلات مالی و عقب ماندگی های فنی - صنعتی خود را جبران کرد...

بعد از این تحولات، حجم بازرگانی دریائی آلمان در فاصله سال های 1901 تا 1911 میلادی از 1 به 9، 2 میلیون تن در سال افزایش یافت. خطوط راه آهن آلمان از سال 1900 تا 1913 میلادی بیش از 20 درصد گسترش پیدا کرد. بر اثر توسعه و پیشرفت صنایع و بازرگانی میزان سرمایه گذاری های خارجی آلمان هم، که تا سال 1900 میلادی، ارزشی معادل 14 میلیارد مارک را شامل می شد، در آستانه جنگ اول جهانی، به بیش از 23 میلیارد مارک رسید. از این مبلغ، نیمی در اروپا و مابقی در خارج، خاصه در بازار امپراتوری عثمانی جریان داشت. فی المثل، بنای راه آهن بغداد از همان دوران است.

از قرار معلوم، امپریالیسم آلمان، در آستانه جنگ اول جهانی، سوای توطئه های رنگارنگ در قبال اعتراضات توده ای، در برابر نیازهای مادی و معنوی مردم، جنبش کارگری... به منظور اختناق، آرام کردن پشت جبهه در سرزمین پایگاه، مجبور بود تا امنیت سرمایه های خودی در بازاری به وسعت 3 میلیون کیلومتر مربع و با میلیون ها نفر جمعیت « غیر بومی »! تامین کند. در دوران مورد بحث ما، امپریالیسم نوخاسته آلمان، نه فقط بیشتر عقب ماندگی های فنی، مالی و صنعتی خود بر طرف کرده بود، که حتی در بسیاری از عرصه ها، رقیبان انگلیسی و فرانسوی را هم پشت سر داشت.

با این تفصیل، پیداست که سیادت امپریالیسم آلمان بر کانال های ارتباط دریائی در جغرافیای سیاسی امپراتوری عثمانی، توسعه بازرگانی لردیسم و بناپارتیسم، انگلستان و فرانسه، در بازار شرق را اجازه نمی داد. در واقع، جنگ اول جهانی، حاصل همین سیادت طلبی - رقابت « عدالت خواهانه »! میان کارتل های همه فن حریف، دول امپریالیستی اروپا بود...

رضا خسروی

